

اللباب فی تحریر الانساب: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ: الذہبی (م. ۷۴۸ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۰۵ق.

محمد سعید نجاتی



ابوطالب یزدی: حاجی ایرانی کشته

شده به دست مأموران سعودی به اتهام توهین به خانه خدا

او جوانی ۲۲ ساله از یزد و متولد ۱۳۰۰ش. بود که در سال ۱۳۲۲ش. / ۱۳۶۲ق. همراه همسرش به قصد انجام عبادت حج با کاروانی عازم مکه شد. آنان از مرز قصر شیرین وارد عراق و سپس کویت شدند و از آن جا به عربستان رفتند و از مسیر شنی با تحمل سختی فراوان در روز دوم یا سوم ذی حجه به مکه مکرمه رسیدند و بی درنگ اعمال عمره تمتع را آغاز کردند. شب نهم ذی حجه راهی عرفات شده، به ترتیب اعمال عرفات، مشعر و منا را انجام دادند و روز سیزدهم برای انجام دادن اعمال مکه به طرف مسجدالحرام رفتند.

ابوطالب در حال طواف بر اثر گرمی هوا و پر بودن شکم، دچار حالت تهوع شد و برای این که زمین مسجد آلوده نشود، گوشه جامه احرام خود را مقابل دهان گرفت و در آن استفراغ

به شمار آورده و مزارش را از مکان های برآورده شدن حاجت و استجابت دعا دانسته اند.^۱

منابع

الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ الانساب: عبدالکریم السمعانی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبة المعارف؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب: عمر ابن العدیم (م. ۶۶۰ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذہبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ بغداد: الخطیب البغدادی (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ق؛ التحفة اللطیفه: شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، قاهره، دار الثقافه، ۱۳۹۹ق؛ سیر اعلام النبلاء: الذہبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الضوء اللامع: شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، بیروت، دار مکتبة الحیاة؛ طبقات الشافعیة الکبری: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الطنحاحی و عبدالفتاح، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق؛ غایة النهایة فی طبقات القراء: محمد ابن محمد بن الجزری (م. ۸۳۳ق.)، مکتبة ابن تیمیہ؛ لب

۱. التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الضوء اللامع، ج ۲، ص ۴۲۵.

کرد و اطراف آن را گرفت تا در مسجد نریزد. اما قدری از آن مواد از گوشه جامه‌اش بر سنگ‌های مسجدالحرام ریخت. شرطی‌های سعودی به گمان آن که او قصد نجس کردن مسجد را دارد، وی را دستگیر کردند و همراه چند مصری به عنوان گواه، به شرطی‌خانه بردند و از آن‌جا نزد قاضی فرستادند. مصری‌ها به ناحق گواهی دادند و قاضی به قتل آن حاجی بی‌گناه حکم کرد. وی را روز بعد ۱۴ ذی‌حجه پیش چشم مردم در برابر مروه در خیابان با ضرب شمشیر، به جرم آلوده کردن خانه خدا کشتند.^۱ (تصویر شماره ۱۰)

بر پایه اتفاق نظر مذاهب چهارگانه فقهی اهل تسنن و نیز تشیع، حکم تنجیس عمدی بیت الله، همانند حکم ارتداد، اعدام است. اما به اتفاق نظر همگان برای احراز جرم باید شرایط فاعل از عقل و بلوغ و قصد و اختیار محقق باشد. نیز گواهی عادلان یا اقرار فاعل لازم است.^۲ بر پایه گزارش هفته‌نامه /م/القری، مقام‌های رسمی عربستان اعلان کردند که ابوطالب فرزند حسین از اتباع ایرانی و منتسب به شیعه در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۶۲ق. با همراه داشتن نجاسات به هدف افکندن آن در محل طواف و آزار حاجیان و اهانت به این مکان

مقدس در حین ارتکاب جرم دستگیر شده و پس از تحقیق، جرم وی ثابت و حکم شرعی اعدام درباره او صادر و روز شنبه ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۶۲ق. جاری شد.^۳

همسر ابوطالب در شرح این رخداد می‌گوید: پیش از ورود به حرم در رستورانی نزدیک به آن‌جا نهار خوردیم که احتمالاً غذایش فاسد بود. خستگی فراوان و گرمی هوا هم در این اتفاق تأثیر داشت. روز بعد که حکم صادر شد، مردم مقابل مروه تجمع کردند. ابوطالب دست بسته در میان مردم شرطی‌ها قرار داشت و چون عربی نمی‌دانست، خیره خیره به اطراف می‌نگریست. آن‌گاه یکی از شرطی‌ها در گوشش چیزی گفت که بعداً معلوم شد جرم او (تلویث بیت*) را به وی گوشزد و کیفر آن را اعلام کرده است. اما وی چیزی نفهمید و هیچ واکنشی از خود نشان نداد. آن‌گاه جلاد آماده شد و شمشیر را از پشت به گردن او زد. وی که اکنون به ماجرا پی برده بود، سرش را شتابان به جلو کشید و تنها زخم کوچکی برداشت. در این لحظه تنها توانست این سخن را بگوید: «بالاخره کار خود را کردید!» آن‌گاه ضربه دیگر جلاد سرش را بر زمین انداخت.^۴

بر پایه نقل حاجیان ایرانی، جسد ابوطالب را

۱. ابوطالب یزدی، ص ۱۳-۱۴.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۶۴۰؛ شرح لمعه، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

۳. آهنگ حجاز، ص ۲۸۵.

۴. ابوطالب یزدی، ص ۱۳-۱۴.

اختلاف در مناسک حج، برخی شیعیان ایرانی در نامه‌ای به پادشاه عربستان خواهان انجام مراسم عرفه و منا در ایام مورد نظر خود شده بودند. همین درخواست خشم پادشاه را برانگیخت و گویا در ایجاد یا تهییج این فتنه و دست کم پیشگیری نکردن از آن، اثر داشته است.^۳

پس از رسیدن خبر قتل ابوطالب، موجی از خشم و ناراحتی و اعتراض در میان شیعیان جهان پدید آمد. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که آن هنگام در کربلا مقیم بود، واکنشی تند نشان داد و در نامه‌ای به شاه ایران، سکوت او را ناروا دانست و خواهان واکنشی مناسب شد. اهالی نجف و کربلا اعتراضشان را در همایش‌ها و راهپیمایی‌هایی اعلان کردند.^۴ در ایران عزای عمومی اعلام و در اکثر شهرها مجالس ختم برگزار شد. دو خواهر ابوطالب در مدتی کوتاه بر اثر اندوه آن حادثه جان باختند.^۵ روزنامه‌ها و مجلات ایرانی چون اطلاعات، آژیر، آذریابجان، تهران مصور، امید، رعد، و صدای ایران و نیز نشریات عربی مانند منبر الشرق به بازتاب خبر و احیاناً نقد رفتار حکومت سعودی و طرح اندیشه ضرورت اصلاح سازمان مدیریت حج و حریم

پس از اعدام به پزشکی قانونی بردند. چند ساعت بعد اجازه انتقال جسد به همراهانش داده شد. هنگام دریافت پیکر دیدند سرش بر عکس به بدنش دوخته شده و نیز مسئول بیمارستان هزینه دوختن سرش را طلب می‌کند. یکی از حاجیان با ناراحتی فریاد زد: هزینه را از کسی بگیر که حکم اعدامش را داده است! سرانجام جسد تحویل حاجیان شد و آنان پس از غسل دادن و کفن کردن، او را در قبرستان ابوطالب به خاک سپردند.^۱

نقل شده که گروهی در ۱۴ ذی حجه همان سال در مسجدالحرام گرد آمدند و به شادی پرداخته، قتل ابوطالب را به یکدیگر تبریک گفتند. آنان با مشاهده هر حاجی ایرانی به او اهانت کرده، وی را تهدید به قتل می‌نمودند. بر اثر این رخدادها، بیم و وحشت میان حاجیان ایرانی پدید آمد. آنان می‌کوشیدند به تنهایی جایی نروند و حتی هنگام نماز اهل سنت در مسجد نباشند و هنگام نماز و طواف نیز مراقب خود باشند.^۲

پیش از این رخداد نیز اختلافی درباره روز عرفه و عید قربان میان شیعیان و دیدگاه رسمی عربستان پدید آمده بود. به رغم توصیه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برای همراهی با نظر رسمی سنیان در عربستان و پرهیز از ایجاد

۳. نک: ابوطالب یزدی، ص ۲۱-۲۳.

۴. ابوطالب یزدی، ص ۸۲-۸۵.

۵. ابوطالب یزدی، ص ۸۶-۸۹.

۱. ابوطالب یزدی، ص ۱۲۵-۱۲۹.

۲. خاطرات صدر الاشراف، ص ۴۶۶-۴۶۸.

پرداختند.^۱ نیز مکاتباتی میان دولت ایران و عربستان از جانب سفیر ایران در مصر صورت گرفت که حاوی اعتراض ایران و پاسخ عربستان بود. این رویداد به قطع روابط ایران و عربستان به مدت پنج سال انجامید و تا سال‌ها جز افرادی اندک، آن هم مخفیانه، کسی از ایران به حج نرفت. در سال ۱۳۲۷ ش. به دستور نخست‌وزیر، دیگر بار روابط برقرار و باب حج گشوده شد.^۲ بازگشایی ارتباط و سفر حج ایرانیان بر پایه درخواست و تمایل هر دو کشور به جهت منافع مالی برای عربستان و تمایل شدید ایرانیان برای ادای مناسک حج رخ داد.^۳

◀ منابع

آهنگ حجاز: سید علی رضا حجازی، قم، فارس الحجاز، ۱۳۸۷ ش؛ ابوطالب یزدی شهید مروه: سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ ش؛ الرحلة الحجازیه: محمد لیبیب البتنونی، مصر، المطبعة الجمالیة، ۱۳۲۹ ق؛ شرح لمعه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، وجدانی، ۱۳۶۶ ش؛ الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (علیهم السلام): سید محمد غروی، مازج یاسر، بیروت، دار الثقلمین، ۱۴۱۹ ق؛ خاطرات صدر الاشراف: محسن صدر، وحید، ۱۳۶۴ ش.

محمد عسکری



۱. ابوطالب یزدی، ص ۹۰-۱۰۲.

۲. الرحلة الحجازیه، ص ۱۲۵.

۳. خاطرات صدر الاشراف، ص ۴۶۸.

ابوطاهر قرمطی: امیر قرمطیان، ربانده

حجرالاسود، قاتل و غارتگر حاجیان

سلیمان بن ابی سعید حسن بن بهرام جَنّابی هَجَری مشهور به ابوطاهر قرمطی از مردم گناوه/ جنابه^۴ فارس^۵ بود. او در سال ۲۹۴ ق. زاده شد.^۶ در سال ۳۱۰ ق. در ۱۶ سالگی پس از پدر و برادرش از سوی شورای عقدانیه، شورایی مرکب از ۱۲ نفر از رهبران قرامطه^۷، به رهبری قرامطه بحرین بزرگ برگزیده شد.^۸ از این رو، به او صاحب البحرین می گفتند.^۹ پدر وی ابتدا از مبلغان کیش اسماعیلی بود و در سال ۲۸۶ ق. در بحرین به عنوان قرمطی ظهور کرد و شماری از قبایل آن‌جا به وی پیوستند.^{۱۰}

ابوسعید ۱۳ سال بر بحرین و نواحی اطراف آن حکومت کرد و به سبب بدرفتاری با زیردستانش به دست غلامان خود در سال ۳۰۱ یا ۳۰۲ ق. کشته شد.^{۱۱} قرامطه شاخه‌ای از اسماعیلیان بودند که در پی اختلاف با عبیدالله بن مهدی، خلیفه فاطمی، بر سر رهبری

۴. صورة الارض، ج ۲، ص ۲۹۵.

۵. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۹۸؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۴.

مراد اطلاع، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶. التنبيه و الاشراف، ص ۳۹۱.

۷. التنبيه و الاشراف، ص ۳۹۱.

۸. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۴.

۹. الجامع فی اخبار القرامطه، ج ۱، ص ۱۹۲.

۱۰. التنبيه و الاشراف، ص ۳۷۸، اتعاط الحفقاء، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۶۵.